پروژه جامعه اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی با هدف عقیم‌سازی هسته‌ای در ایران

ترور مغزها

■ حسن حنیف ■

ایالات متحده آمریکا به بهانه‌های گوناگون از جمله سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری، مبارزه با تروریسم، کمک به فقر و قحطی، تامین امنیت و بهداشت و... که در نهایت همگی به اشغال نظامی کشورهای هدف منجر شده، به مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل می‌پردازد. نتیجه این اقدامات سلطه‌جویانه همانند آنچه در ۲ جنگ ویرانگر افغانستان و عراق به وقوع پیوست، چیزی جز کشتار شهروندان بی‌گناه و ویرانی و عقب‌ماندگی برای ملت‌های ۲ کشور مذکور نبوده است.

آمریکایی‌ها علاوه بر مداخلات مستقیم، کشتار زنان و کودکان بی‌گناه، ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی و بیولوژیکی، دامن زدن به فقر و قحطی، بی‌ثبات کردن شرایط سیاسی و اقتصادی و نیز حمایت از شورشیان در کشورهای مستقل و آزادی‌خواه و اعمال تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه این دولت‌ها...، در راستای از بین بردن آینده کشورها و ایجاد وابستگی در آنها در اقدامی ضد بشری سعی می‌کنند از تولید علم و پیشرفت‌های علمی در کشورهای دیگر جلوگیری کنند؛ این در حالی است که ترور دانشمندان در ایران و عراق بخشی از این پروژه کثیف واشنگتن به حساب می‌آید.

ترور دانشمندان هسته‌ای ایران

مسعود علی‌محمدی، استاد دانشگاه تهران در ۲۲ دی ۱۳۸۸ (۱۲ ژانویه۲۰۱۰) بر اثر انفجار موتوسیکلت بمب‌گذاری شده در نزدیک در منزلش در منطقه شمال تهران به شهادت رسید. همچنین تروریست‌های ناشناس در تاریخ ۸ آذرماه ۱۳۸۹ (۲۹ نوامبر ۲۰۰۹) به وسیله بمب‌های دست‌ساز عناصر تروریست خود، خودروهای مجید شهریاری و فریدون عباسی، استادان دانشگاه را مورد هدف قرار دادند که در پی این حوادث دکتر شهریاری شهید و دکتر عباسی و همسرش مجروح شدند. داریوش رضایی‌نژاد، دانشجوی دکترای برق دانشگاه خواجه نصیر نیز اول مرداد۱۳۹۰ (۲۳ ژوئیه ۲۰۱۱) با اصابت گلوله از سوی راکبان یک دستگاه موتوسیکلت (عناصر موساد)، نزدیک منزلش در منطقه شرق تهران و جلوی چشمان همسر و فرزند ۵ ساله‌اش به شهادت رسید. به دنبال پروژه مشترک سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، مصطفی احمدی‌روشن، دانش‌آموخته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف و معاون بازرگانی سایت هسته‌ای نطنز در سالگرد شهادت شهید علی‌محمدی در ۲۱ دی‌ماه۱۳۹۰ (۲۱ ژانویه ۲۰۱۱) به وسیله یک بمب مغناطیسی در منطقه شرق تهران به شهادت رسید. هر چند آمریکایی‌ها هیچ‌گاه رسماً حاضر به پذیرش مسؤولیت چنین اقدامات ضد انسانی نشدند اما واقعیت این است که مستندات و دلایل بسیاری برای اثبات نقش آمریکا در این پروژه‌های ترور موجود است. «نوئت گینگریچ» رئیس سابق مجلس نمایندگان آمریکا و سخنگوی جمهوری‌خواهان آمریکا، ۱۲ نوامبر۲۰۱۱ (۲۱ آبان۱۳۹۰) در سخنانی در جلسات و مناظره‌های انتخاباتی این حزب در اسپارتانبرگ در کارولینای جنوبی اظهار داشت: «عملیات با حداکثر پوشش مخفیانه برای توقف و اختلال در روند برنامه اتمی تهران، از جمله ترور دانشمندان ایرانی و اختلال در سیستم‌ها قابل حمایت است. همه این عملیات‌ها به صورت مخفی و قابل انکار هستند». این اظهارات در حالی در رسانه‌های غربی دست به دست شد که پایگاه خبری «بیزینس اینسایدر» که متعلق به سناتور آمریکایی «ریک سانتورام» است نیز آشکارا از حمله پیشگیرانه علیه تاسیسات اتمی ایران حمایت کرده و در پیامی تصریح کرد: «باید اکنون با اسرائیل همکاری کنیم تا تل‌آویو بتواند همان کاری که در سوریه و عراق انجام داد، (از بین بردن توانمندی اتمی) را در ایران انجام دهد. این نامزد حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۲ آمریکا همچنین خاطر نشان کرد: «هر دانشمند روس، کره‌ای و ایرانی که بخواهد به برنامه هسته‌ای ایران کمک کند در امان نخواهد بود». وی که در کمپین خود در کارولینای جنوبی سخنرانی انتخاباتی می‌کرد، اظهار داشت: «در مواقعی شاهد بودیم دانشمندان ایرانی که روی برنامه هسته‌ای این کشور کار می‌کردند کشته شدند؛ صادقانه بگوییم، این موضوع بسیار کار جالبی است».

در ادامه این اعترافات شبکه «ان‌بی‌سی» ۹ فوریه ۲۰۱۲ (۲۰بهمن۱۳۹۰) در گزارش خود تصریح کرد: «مجاهدین خلق با پشتیبانی مالی آمریکا و آموزش از سوی نیروهای اطلاعاتی اسرائیل برای انجام عملیات ترور در ایران آماده هستند». روزنامه «نیویورک‌تایمز» نیز در ۱۲ ژانویه۲۰۱۲ (۲۳ خرداد ۱۳۹۱) با اشاره به ترور شهید احمدی‌روشن نوشت: «در حالی که در آمریکا و اسرائیل دلایل مختلفی برای حمله به ایران مطرح می‌شود، عملیات‌های مخفیانه و ترور ایرانی‌ها با سرعت بیشتری در دستور کار قرار گرفته است. به نظر می‌آید بمب‌گذاری‌ها و عملیات‌های مخفیانه، مباحث پیرامون حمله به ایران را غیر ضروری کرده است». همچنین «نیویورک‌تایمز» اشاره کرد: «برخی تحلیلگران معتقدند جنگ‌های مخفیانه و ترور بهتر از جنگ و حمله نظامی از سوی اسرائیل و آمریکاست. در حال حاضر ترور، راهی جدید است که می‌تواند واکنش‌های ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی را در پی نداشته باشد».

ترور دانشمندان عراقی

ملت مسلمان عراق نیز قربانی همین پروژه ضد انسانی آمریکا یعنی ترور دانشمندان خود بوده است. در حالی که همه از عراق پس از سقوط حکومت استبدادی «صدام حسین» انتظار رشد و پیشرفت را داشتند، هنوز یک‌سال از اشغال عراق به دست نظامیان آمریکایی نگذشته بود که فاجعه دیگری در این کشور روی داد و به سرعت به یک فاجعه فراگیر در این کشور تبدیل شد. منظور از این فاجعه وقوع پدیده‌ای به نام «ترور دانشمندان و نخبگان عراقی» بود، این در حالی است که تا پیش از آغاز اشغال، عراق در میان کشورهای عربی بالاترین میانگین تحصیلکردگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را دارا بود. بر همین اساس این نخبگان به سرعت هدف عملیات‌های حذف قرار گرفتند تا موجب تحقق استقلال و پیشرفت کشور خود نشوند. در همین رابطه «کلایتون» خبرنگار روزنامه «کریستین ساینس مانیتور» لیستی از دانشمندان عراقی ارائه می‌دهد که در آمریکا تحصیلات خود را سپری کرده بودند و ادعا می‌کند که این دانشمندان و نخبگان از جمله خطرناک‌ترین افراد در عراق هستند، چون در پس تولید سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی قرار دارند. از آوریل ۲۰۰۳ (فروردین ۱۳۸۲) تا آگوست ۲۰۰۴ (مرداد ۱۳۸۳) میلادی یعنی ظرف تنها ۱۶ ماه بیش از ۲۵۰ استاد دانشگاه در عراق ترور شدند و این مساله آشکارا بیانگر وجود توطئه‌ای جهت از بین بردن نخبگان و دانشمندان عراقی است. همچنین در این بازه زمانی بیش از ۱۵۰۰ پزشک و متخصص عراقی ربوده شدند و همین موجب شد بسیاری از پزشکان و متخصصان عراقی از کشور خارج و به دیگر کشورها مهاجرت کنند. در همین راستا وزارت خارجه آمریکا طرحی به نام «نظارت بر علوم و تکنولوژی و مهندسی عراق» را به تصویب رساند و ۲۰ میلیون دلار صرف آن کرد تا به اصطلاح دانشمندان عراقی را در طرح‌های مسالمت‌آمیز به خدمت گیرد، یا اینکه آنها را به مهاجرت به آمریکا و کار در آنجا و حتی اسرائیل ترغیب کند. این در حالی است که افرادی که هر دو گزینه را رد می‌کردند، بازداشت و زندانی می‌شدند.... آمار دانشمندان به خدمت گرفته شده یا بازداشت شده جدا از دانشمندانی بود که بر اساس طرح آمریکایی - صهیونیستی در عراق ترور شدند که بر اساس آخرین آمارهای منتشره تعداد آنها به ۳۱۵ نفر می‌رسد.

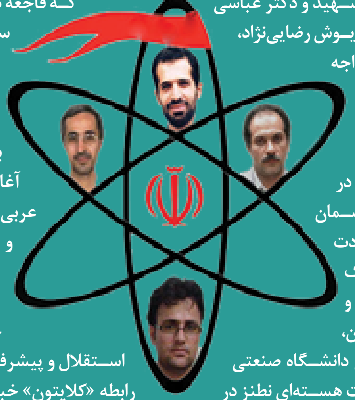

نگاهی به کارنامه ۴۰ ساله راه‌اندازی و هدایت گروه‌های تروریستی توسط آمریکا برای آشوب در خاورمیانه

واشنگتن مربی تروریست‌ها

WTC Bombing
Khobar Towers Bombing

پویان شریعت: سیاست جامعه اطلاعاتی آمریکا در تربیت تروریسم، در حالی طی ۴۰ سال گذشته دنبال می‌شود که مبارزه با تروریسم اسم رمز عملیات تجاوز واشنگتن به کشورهای هدف است. گزارش‌های بین‌المللی در این رابطه نیز نشان می‌دهد آمریکا به معنای واقعی مربی تروریسم است.

بنا بر گزارش «احمد رشید» خبرنگار مجله بررسی اقتصادی خاور دور، در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ شمسی) «ویلیام کیسی» رئیس سازمان سیا، از پیشنهاد بلندمدت سرویس اطلاعاتی پاکستان به منظور جذب نیرو از سراسر جهان برای جهاد در افغانستان حمایت کرده است که حداقل یکصد هزار شبه‌نظامی اسلامی بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳) در پاکستان جمع شدند. در این رابطه «جان کولی» روزنامه‌نگار سابق شبکه تلویزیونی ABC آمریکا و نویسنده کتاب‌های ضدتروریسم، افشا کرد که مسلمان‌ها در آمریکا برای عضویت در گروه مجاهدین افغان جذب شده و به کمپ «پری» (کمپ آموزش جاسوسی سیا در ویرجینیا) فرستاده شدند. در آنجا افغان‌های جوان، عرب‌هایی از مصر و اردن و حتی افراد آفریقایی- آمریکایی از مسلمانان سیاه‌پوست، مهارت‌های خرابکاری را آموزش دیدند.

اول نوامبر ۱۹۹۸ (۱۱ آبان ۱۳۷۷) روزنامه «ایندیپندنت» انگلیس گزارش داد یکی از افرادی که متهم به بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا شده، «علی محمد» است که در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸شمسی) عوامل بن‌لادن را در مرکز پناهندگان کیفا در بروکلین نیویورک آموزش‌های شبه‌نظامی داده است. بعدها این عوامل با کمک آمریکا به افغانستان فرستاده شدند و به نیروهای حکمتیار ملحق شدند. «ایندیپندنت» همچنین بیان کرد پروژه دستگیری «شیخ عمر عبدالرحمن» رهبر مذهبی مصری که در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲شمسی) به دلیل بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی به زندان افتاد نیز بخشی از عملیات سیا در منطقه موسوم به «عملیات توفان» بود. او در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹شمسی) با تأیید سیا وارد آمریکا شد.

اردوگاه‌های آموزشی ساخت بن‌لادن که اکنون واشنگتن آنها را دانشگاه‌های تروریستی می‌نامد، با همکاری CIA (سازمان اطلاعات آمریکا) و ISI (سرویس اطلاعاتی پاکستان) ساخته شده است. در این رابطه «تام کارو» سرباز سابق نیروی ویژه انگلیس که به صورت محرمانه برای مجاهدین می‌جنگیده است، ۱۳ آگوست ۲۰۰۰ (۲۳ مرداد ۱۳۷۹) به «بریتیش آبزرور» می‌گوید: «آمریکایی‌ها برای آموزش افغان‌ها به تکنیک‌های تروریسم شهری مشتاق بودند...» تناقض عمل با گفتار ایالات متحده آمریکا درباره مسأله تروریسم بسیار تامل‌برانگیز است، چرا که این رویه نشان از تامین منافع ایالات متحده در ورای این سیاست دوسویه است.

■ گروهک تروریستی‌منافقین

بررسی یک نمونه از گروه‌های مورد حمایت آمریکا که در اقدامات تروریستی برای ملت ایران نامی آشنا و شناخته شده هستند، خود بیانگر عمق فعالیت‌های آمریکا برای حمایت از تروریست‌هاست.

«سازمان مجاهدین خلق ایران» معروف به «منافقین» به سرکردگی «مسعود رجوی» از همان سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب در خدمت منافع غرب و بویژه آمریکا قرار گرفت و به عنوان بخشی از مزدوران داخلی آمریکا از سال ۱۳۶۰ به طور مسلحانه شروع به مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران کرد. ارتباط سازمان مجاهدین خلق ایران با آمریکا از بدو شکل‌گیری تاکنون غیر قابل انکار است، چرا که ضمن مستندات موجود، هدف مشترک یعنی محو کردن انقلاب اسلامی مردم ایران، گواه این ارتباط نزدیک است.

روزنامه «واشنگتن‌پست» در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۸۴ (۵ اردیبهشت ۱۳۶۳) طی گزارشی نوشت: «ریچارد مورفی» معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، مجاهدین را یک نیروی صاحب نقش در ایران امروز توصیف و اعلام کرده است وزارت خارجه آمریکا با «مجاهدین خلق ایران» در واشنگتن به گفت‌وگوی سیاسی پرداخته است. همچنین «ریچارد مورفی» در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان مجلس آمریکا، وجود این تماس را تأیید کرد».

خبرگزاری فرانسه از واشنگتن در ژانویه ۱۹۸۷ (بهمن ۱۳۶۶) گزارش داد دولت آمریکا با سازمان مجاهدین دارای تماس‌هایی است که «چارلز ردمن» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، هدف از این ملاقات‌ها را کسب اطلاع از اوضاع ایران اعلام کرد.

در همین راستا روزنامه سیاسی «القبس» چاپ کویت نیز ۲ آوریل ۱۹۸۷ (۱۴ فروردین ۱۳۶۶) درباره ارتباط منافقین با آمریکا نوشت: «برای نخستین‌بار چندین ملاقات میان مسؤولان آمریکایی و نمایندگان سازمان مجاهدین طی ۳ ماه گذشته در واشنگتن انجام شده که هنوز ادامه دارد. بنا بر اسناد موجود دولت ریگان یک هدف اصلی را در نزدیک شدن به سازمان مجاهدین دنبال می‌کند و آن ادامه فشار بر رژیم ایران جهت عقب‌نشینی از مواضع سرسختانه خود است». این قبیل اظهارات در حالی ادامه پیدا کرد که روزنامه «وال‌استریت‌ژورنال» پس از انقلاب اسلامی در یکی از شماره‌های خود طی مقاله‌ای می‌نویسد: «اگر قرار باشد رژیم (ایران) سرنگون شود، از راه یک قیام عمومی و اتحاد ناراضیان داخلی با نیروهای کنار زده شده از ارتش و اتحاد این دو منبع قدرت با چریک‌های وابسته به مجاهدین است».

اقدام مقامات رسمی آمریکا در حمایت علنی از منافقین، تامل‌برانگیز است که همگی سند رسوایی آمریکا در حمایت از ترویسم منطقه است. «مروین دایملی» نماینده کنگره از ایالت اوهایو، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۸ (۷ تیر ۱۳۶۷) در تظاهرات منافقین در واشنگتن شرکت کرده بود. وی طی سخنانی که بخش‌هایی از آن در یکی از کانال‌های تلویزیونی آمریکا پخش شد، با اطمینان، خطاب به منافقین شرکت‌کننده در تظاهرات گفته بود: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید با کمی صبر و تلاش بیشتر، بزودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت».

«داریوش گلبرگ» یکی از فرماندهان منافقین که طی عملیات مرصاد در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸میلادی) دستگیر شده بود، درباره علت اقدام مشترک سازمان منافقین با رژیم عراق برای حمله به جمهوری اسلامی ایران پس از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، چنین می‌گوید:

تروریست‌های بین‌المللی آموزش‌دیده در کمپ افسران سیا در سوریه

«سازمان این عملیات را خیلی پیش‌تر با همکاری عراق طراحی کرده بود. اگر به یاد داشته باشید، «صدام» چند ماه قبل در یک سخنرانی، از عملیات و آمدن نیروهای سازمان به تهران صحبت کرد. حتی پس از عملیات مهران، در تظاهراتی که از سوی سازمان در واشنگتن بر پا شده بود، مسأله حمله و رفتن تا تهران را یک نماینده کنگره از حزب دموکرات و یک نماینده از حزب جمهوری‌خواه مطرح کرده بودند.

■ به آتش کشیدن منطقه با تروریسم تکفیری

تشکیلات القاعده که در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷ شمسی) توسط اسامه بن‌لادن جهت مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان تأسیس شد، متشکل از شبکه‌های تروریستی است که همگی به خیال باطل خود برای کاهش تأثیرات و دخالت‌های غیرمسلمانان بر دنیای اسلام و گسترش اسلام در جهان مبارزه می‌کنند.

■ سازماندهی تروریسم

«مایکل کوسودوفسکی» در کتاب «جنگ آمریکا علیه تروریسم» می‌نویسد: «اسامه بن‌لادن، توسط سازمان سیا در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ شمسی) در همان ابتدای حمایت آمریکا از گروه‌های جهادی به کار گرفته شد. اسامه بن‌لادن «مکتب خدمات المجاهدین العرب» یا به اختصار «مکتب الخدمت» را در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ شمسی) بنیان نهاد. مکتب خدمت، در واقع به عنوان دفتر استخدام سرباز و هماهنگ کننده فعالیت‌های برون‌مرزی جذب مبارز در افغانستان عمل می‌کرد. مکتب خدمت با همکاری آمریکا در مدت ۱۰ سال، هزاران نفر از ۵۰ کشور جهان را آموزش داد و مجهز کرد». همچنین «رابرت گیتس» در کتاب خاطرات خود به نام «از سایه‌ها» ادعان می‌کند که ۶ ماه قبل از حمله روس‌ها به افغانستان در سال ۱۹۷۹، دولت «جیمی کارتر» مشغول کمک به مجاهدین تندروی افغان بوده است.

«رابین کوک» وزیر خارجه پیشین انگلستان، درباره بن‌لادن می‌گوید: «او محصول اشتباه محاسباتی دستگاه‌های اطلاعات غرب در سراسر دهه ۸۰ میلادی بوده است. وی توسط سازمان سیا مسلح و توسط عربستان سعودی تامین مالی شد تا علیه اشغال افغانستان توسط روس‌ها بجنگد...».

■ اتحاد طالبان با القاعده زیر نظر ایالات متحده آمریکا

در ماه مه ۱۹۹۶، زیر فشار آمریکا و عربستان، دولت سودان «بن‌لادن» و ۱۵۰تن از همرزمانش را اخراج کرد. این گروه مستقیما به افغانستان رفت، در آنجا سازماندهی مجدد شد و با ملامحمد عمر (سردسته طالبان) ائتلافی بزرگ تشکیل داد. این اتحاد در حالی به مرحله اجرا رسید که از ورود اسامه بن‌لادن به افغانستان تا فتح کابل توسط طالبان فقط ۴ ماه طول کشید.

«هیلاری کلینتون» در جلسه استماع کنگره آمریکا در ۲۸ آوریل ۲۰۰۹ درباره اوضاع وخیم پاکستان به صراحت اعتراف کرده و گفت: ایالات متحده عامل اصلی به وجود آورنده طالبان بوده است. وی در این‌باره ادامه داد: «باید بگوییم مشکلاتی که اکنون با آن روبه‌رو هستیم تا حدود زیادی با مسؤولیت خود ما است و باید بگوییم ما خود در تشکیل آن دخیل بوده‌ایم. کسانی که امروز با آنها می‌جنگیم، ۲۰ سال قبل با سرمایه‌گذاری ما تشکیل شدند. این رئیس‌جمهور «ریگان» بود که با تصویب و مشارکت کنگره به رهبری دموکرات‌ها تصمیم به تقویت مجاهدین (طالبان) گرفت. حتی اجازه دادیم عربستان سعودی و دیگر کشورها وارد افغانستان شوند و وهابی‌گری را اشاعه دهند. بعد از اعتراف کلینتون، «آصف علی زرداری» در ۱۰ مه ۲۰۰۹ به «ان‌بی‌سی نیوز» گفت: «ISI (سرویس اطلاعاتی پاکستان) و CIA (سازمان اطلاعات آمریکا) برای تشکیل طالبان با هم کار کردند».

«داوید دو گراو» در اکتبر ۲۰۱۰ (مهر۱۳۸۹) در کتاب «انقلاب یا جنگ جهانی سوم» گزارش مفصلی درباره چگونگی پیدایش القاعده و نقش شبکه بانکی BCCI نوشت: «در طول سال‌های ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰، فعالیت‌های پولی مخفی سیا که از طریق این بانک انجام گرفت، سر به ۱۰ میلیارد دلار می‌زد. این پول، خرج ایجاد مجاهدین افغان می‌شد». عامل اجرائی سیا، «اسامه بن‌لادن» بود که خود در BCCI حساب‌های زیادی داشت. بن‌لادن بعدها در مصاحبه با CNN گفت: «من از جهاد در افغانستان، چنان سودی بردم که از هیچ کار دیگری نمی‌توانستم چنین سودی را به‌دست آورم». در سال ۱۹۹۲ بلافاصله بعد از انحلال BCCI جنگ روسیه با افغانستان نیز پایان یافت.

■ حمایت‌رسانه‌ای

وسایل ارتباط جمعی آمریکا و اروپا، همصدا جنگ افغانستان را بزرگ‌ترین رویداد دهه ۸۰ می‌خواندند. خبرنگاران خارجی کوه‌های هندوکش در افغانستان را درمی‌نوردیدند تا قهرمانی جهادگران را داستان‌سرایی کنند. رقابت بر سر ستایش از جهادگران تا بدان‌جا بود که تلویزیون CBS مبلغ کلانی را برای تهیه فیلم «جنگ اسلام با کمونیسم» اختصاص داد.

اما در نهایت حمایت آشکار آمریکا از طالبان و القاعده تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۱ شهریور۱۳۸۰) ادامه داشت تا اینکه تاریخ مصرف آنها به پایان رسید و ایالات متحده از آنها به گونه‌ای دیگر در حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی و زمینه‌سازی برای ورود ایالات متحده در جنگی که بوش آن را «جنگ صلیبی» نامید، استفاده کرد؛ جنگی که ایالات متحده برای ۵۰ سال آینده خود برنامه‌ریزی کرده بود.

در آخر باید خاطرنشان کرد اگر نگاهی کوتاه به آمار و ارقام درباره بحران تروریستی شام و عراق بیندازیم به روشنی می‌توان نقش واشنگتن و جامعه اطلاعاتی غرب را در راه‌اندازی ساختار تشکیلاتی داعش و القاعده در جغرافیای مذکور و همچنین پیمانکاری صهیونیست‌ها و مرتجعان عرب در جنایات ثبت شده در این جنگ ۷ ساله مشاهده کرد؛ اقدامات ضدانسانی و نسل‌کشی در ۲ کشور مذکور که جنایات جنگی و حمایت از تروریسم تنها بخش کوچکی از اقدامات سران واشنگتن، تل‌آویو و ریاض در این پروژه است.

---

۳ سناریوی شکست‌خورده آمریکا برای سرنگونی انقلاب ایران

از پنجه عقاب تا شکست نقاب

مجتبی مومنی: ساختار امپریالیستی ایالات متحده به عنوان تنها بازمانده قدرت‌های جنگ سرد، از گذشته تا امروز با سلطه‌جویی و یکه‌تازی در عرصه بین‌المللی، بیشترین نقش خود را در ضربه زدن به استقلال کشورهای منطقه و تضعیف ملت‌های در حال توسعه نمایان کرده است. از آنجا که آمریکا برای گسترش نفوذ و سلطه خود بر منابع جهان، به دنبال ایجاد دهکده جهانی و به تبع آن مستعمره‌سازی نوین بوده، سعی در مداخله در امور کشورهای مستقل و آزادی‌خواه دارد و از این منظر با شیوه نوین استعماری خود، نسخه جدیدی از هژمونی جهانی را علیه این کشورها و ملت‌های آنها به راه انداخته است. این رفتار آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران در اوج خود قرار داشت و منجر به تلاش‌های متعدد برای جلوگیری از پیروزی انقلاب یا سرنگونی آن شد که از همان روزهای ابتدای حرکت مردمی انقلاب ۵۷ آغاز شد. مروری بر مهم‌ترین اقدامات واشنگتن غیر از نمایش چهره مداخله‌گر، استعماری و ضد مردمی این کشور آن هم در روزی که قرار است تحریم‌های ظالمانه و غیرمنطقی بار دیگر بر کشور و ملت بار شود، حقانیت انقلاب اسلامی را به رخ می‌کشد که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی چگونه از میان چنین توفان‌هایی به سلامت عبور کرد.

■ سنگ‌اندازی در مسیر وقوع انقلاب اسلامی در ایران

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و در حالی که آمریکا نگران متلاشی شدن یکی از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای خود بود، در ۱۴ دی ۱۳۵۷/ ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ ژنرال «رابرت ای هایزر» از فرماندهان عالی‌رتبه ارتش آمریکا و معاون فرماندهی ناتو، بدون اطلاع شاه و دولت ایران وارد تهران شد. در خاطرات ارتشبد «فردوست» آمده است: «محمدرضا پهلوی ۲۰ روز پس از ورود «هایزر» از مسافرت او مطلع شد و در این مدت، هایزر چندین ملاقات طولانی با فرماندهان ارتش محمدرضا پهلوی داشته است». بر اساس اسناد موجود در لانه جاسوسی، اهداف ماموریت ژنرال «هایزر» در ایران بدین ترتیب احصا شده است:

۱- تامین وفاداری ارتش به دولت بختیار جهت استحکام پایه‌های دولت بختیار به عنوان دولت آینده ایران

۲- اجرای یک کودتای نظامی علیه جنبش انقلابی- اسلامی ایران در صورت عدم موفقیت دولت «بختیار» در کنترل اوضاع کشور

۳- کنترل تصمیمات و کنش‌های ژنرال‌های شاه جهت جلوگیری از تصمیم‌های شتاب‌زده و بدون درخواست دولت آمریکا

در این رابطه «هایزر» در کتاب خاطراتش نوشته است: «من برای بررسی این مساله، مخفیانه به تهران آمدم که کودتا چگونه میسر است و آیا اصلاً به مصلحت است یا خیر؟ پس از بررسی‌های بسیار، از واشنگتن دستور رسید که دولتی قوی به رهبری «شاپور بختیار» تشکیل شود. در صورتی که این کار شکست بخورد، کودتای نظامی انجام خواهد شد». هایزر در چارچوب اقدامات خود و با توجه به شرایط عینی جامعه حتی ضرورت یک برخورد خشن نظامی و دست زدن به یک کشتار بزرگ را در نظر داشت. همچنین «سولیوان» سفیر آمریکا در ایران، در کتاب خود به ۲ مورد دیگر از ماموریت‌های هایزر در صورت تشخیص وخامت اوضاع اعتراف می‌کند؛ نخست برچیدن پایگاه‌های جاسوسی در مرز شوروی و خارج کردن تجهیزات پیچیده سلاح‌های پیشرفته و دوم فسخ قراردادهای خرید اسلحه از دولت آمریکا به دست بختیار.

در حقیقت، آمریکا با موفقیت در امضا گرفتن از بختیار که سند تاریخی خیانت بختیار به ملت ایران بود، نه‌تنها اسلحه‌های خریداری شده را تحویل نداد، بلکه به این وسیله موفق شد مبالغ کلان ارز، به عنوان غرامت از حساب ایران در بانک‌های آمریکا برداشت کند.

■ عملیات نظامی در صحرای طبس

همه تلاش‌های آمریکا در ایران برای جلوگیری از وقوع انقلاب، با بازگشت امام به کشور به یکباره بی‌نتیجه شد و از این لحظه به بعد آمریکایی‌ها برای سرنگونی انقلاب ایران، از طریق کودتا یا حمله نظامی برنامه‌ریزی کردند. سرنگونی دولت «سوکارنو» در کودتای اندونزی، سرنگونی دولت «سالوادور آلنده» در کودتای پینوشه در سال ۱۳۴۶شمسی (۱۹۶۷میلادی) در شیلی، کودتای «سیدضیاء طباطبایی» با هدایت ژنرال «آیرون ساید» انگلیسی در ۳ اسفند ۱۲۹۹ (۲۲ فوریه ۱۹۲۱) که موجب به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی در ایران شد و نیز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۸ آگوست۱۹۵۳) «سازمان سیا» و تجدید حکومت محمدرضا پهلوی از سلسله کودتاهای طراحی شده دولت آمریکا به حساب می‌آید.

روند کودتاسازی درباره ایران در دستور کار قرار داشت اما آمریکایی‌ها پروژه دیگری را در سر داشتند. نیمه شب ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۵ آوریل ۱۹۸۰) کماندوهای آموزش دیده آمریکایی با مجهزترین تسلیحات و به پشتیبانی مدرن‌ترین هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی، تحت عملیاتی به نام «پنجه عقاب» به خاک ایران حمله کردند. نیروهای عملیاتی که در صحرای «آریزونا» در آمریکا و سپس در مصر (که از لحاظ شرایط جغرافیایی، مشابه منطقه طبس در ایران بود) بارها عملیات نظامی را تمرین کرده بودند و اطمینان کامل از موفقیت در این عملیات داشتند اما به دلیل بروز نقص فنی چند فروند هلیکوپتر، ادامه عملیات‌شان ناممکن شد و هنگام بازگشت، بر اثر توفان شدید در صحرای طبس، یک هلیکوپتر و یک هواپیما با هم برخورد کردند و انفجار عظیمی رخ داد که ۸ نفر از کماندوها کشته شدند و مابقی توسط هلی‌کوپترهای باقیمانده فرار کردند. بدین ترتیب عملیاتی که قرار بود به صورت مخفیانه انجام گیرد با لطف خدا نمایان شد.

مجله تایمز طی گزارشی تحلیلی در ۵ مه۱۹۸۰ (۱۵ اردیبهشت۱۳۵۹) از این عملیات نافرجام، درباره ناکارآمدی هلیکوپترها در این عملیات، چنین نوشت: «RH- D53 یکی از انواع بهترین هلیکوپترهای آمریکایی است که در حمله به ایران استفاده شد. عواملی که باعث شد نتواند مسافت زیادی را بپیماید، عبارت است از: بارهای سنگین اضافی، از قبیل اسلحه و مهمات (که در عملیات نجات نافرجام گروگان‌ها مقدار زیادی حمل می‌کردند) و همچنین بادها و توفان‌های شدید شن و پرواز در ارتفاع پایین».

فرمانده عملیات «چارلز بَک ویت» که خود در هواپیمای C-130 در عملیات حاضر بود، در مصاحبه‌ای که بعد از شکست عملیات در ۱۲مه۱۹۸۰/ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ با مجله تایمز داشت، چنین اظهار کرد: قبلاً برای عملیات حدود ۶۰۰ کماندو و ۳۰ هلی‌کوپتر در نظر گرفته شده بود اما بعداً رئیس‌جمهور کارتر و مشاورانش تعداد آنها را کاهش دادند. آمریکا در ماه نوامبر، دو ماهواره جاسوسی برای جمع‌آوری اطلاعات به فضا پرتاب کرده بود تا شرایط را بسنجد.

■ کودتای نقاب (نوژه)

یکی دیگر از تلاش‌های مهم آمریکا که تبدیل به یکی از رویدادهای مهم تاریخ انقلاب اسلامی شد و در تیرماه ۱۳۵۹ (ژوئیه ۱۹۸۰) به وقوع پیوست، کودتای نقاب بود. این کودتا به دلیل آنکه قرار بود از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان آغاز شود، به کودتای «نوژه» معروف شد. طرح این کودتا از جمله تلاش‌هایی بود که سازمان سیا، رژیم بعث عراق، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس و تعدادی از مخالفان جمهوری اسلامی به طور مشترک آن را طراحی کردند که با لو رفتن کودتا در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ (۹ ژوئیه۱۹۸۰) و محاکمه عوامل و دست‌اندرکاران آن، قبل از هر اقدامی با شکست مواجه شد. عملیات کودتا قرار بود همزمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی مانند مدرسه فیضیه، اقامتگاه امام خمینی(ره)، کمیته مرکزی، نخست‌وزیری، میعادگاه‌های نماز جمعه، صدا و سیما و غیره با هواپیماهای جنگی بمباران شود. قرار بود کودتاکنندگان در این بمباران‌ها، از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند و از پرسنل مجرب نظامی بهره ببرند. همچنین در نظر داشتند پس از آغاز عملیات هوایی، به فاصله کوتاهی نیروهای زرهی و پیاده وارد عمل شوند.

پس از شکست حمله نظامی به طبس، ۲ راهکار برای جبران این مسأله از سوی مقامات کاخ‌سفید در نظر گرفته شد؛ نخستین سناریو انجام یک کودتای نظامی با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی با همکاری فرماندهان سابق ارتش رژیم شاهنشاهی، نیروهای ساواک و... بود، دومین سناریو تحریک کشور ثالث به طرح‌ریزی حمله نظامی و تجاوز گسترده به خاک ایران.

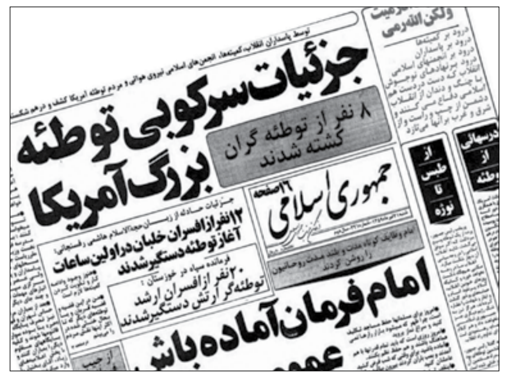
جزئیات سرکوبی توطئه بزرگ آمریکا
۸ نفر از توطئه گران کشته شدند
جمهوری اسلامی
۱۶ صفحه
۱۲ نفر از افسران خلبان در اولین ساعات آغاز توطئه دستگیر شدند
۲۰ نفر از افسران ارشد توطئه‌گر ارتش دستگیر شدند
امام فرمان آماده باش
درسهایی از طبس تا نوژه
ولکن الله رمی

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی «برژینسکی» مشاور امنیت ملی آمریکا که بیش از تمام همکاران رئیس‌جمهور آمریکا به استفاده از روش‌های تند و خشن علیه انقلاب ایران علاقه‌مند بود، با ژنرال «رابرت هایزر» تماس می‌گیرد و از او سؤال می‌کند که آیا مایل است برای انجام دادن یک کودتای نظامی به تهران برگردد که «هایزر» نیز چنین پاسخ می‌دهد: «وضعیت فعلی ایران را با توجه به اینکه افراد ارشد در زندان هستند، بسیار وخیم می‌دانم و به این جهت، اجرا کردن برنامه کودتا فعلاً میسر نیست».

این اظهار نظر موجب می‌شود «برژینسکی» و همفکرانش در آن مقطع، فکر کودتا را از سر بیرون کنند اما به دنبال شکست عملیات نظامی طبس، این فکر بار دیگر در ذهن سرمداران کاخ‌سفید شکل گرفت. تماس‌هایی با شاپور بختیار در پاریس برای هدایت کودتای نوژه به عمل آمد. در همین زمینه، سفیران آمریکا و انگلیس در فرانسه با بختیار ملاقات و چگونگی اجرای کودتا، تاریخ وقوع و تقدم آن نسبت به طرح‌های دیگر را مشخص می‌کنند. این مسائل پس از سفر سرهنگ بازنشسته ژاندارمری، «بنی عامری» به پاریس (۱۵ اسفند ۱۳۵۸/ ۵ مارس ۱۹۸۰) انجام شد. «بنی عامری» در اعترافات خود بیان می‌کند: «تأمین هزینه‌های مادی چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم نظیر چک ۱۰ میلیون دلاری عربستان سعودی و همچنین شناسایی افراد مخالف در کشور یا در خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار و تقویت امکانات آنها و در اختیار گذاردن امکانات لازم برای آنها، توسط آمریکا انجام شده است».

با گذر از عمق و گستره این سناریوها آنچه مهم خواهد بود این است که در نهایت هیچ‌کدام از توطئه‌ها حریف اراده انقلاب اسلامی ایران نشد و با خواست خداوند و تلاش ملت انقلابی، این توطئه‌ها به بن‌بست رسید.

ادامه راهبرد رسانه‌ای ایالات متحده از فتنه ۸۸ تا آبان ۹۷

توپخانه فریب علیه افکار عمومی ایران

■ رامین پرچمدار ■

نقش آمریکا به عنوان دشمن شماره یک جمهوری اسلامی در فتنه‌انگیزی سال‌های پس از انقلاب، به حدی مشهود است که فقط در یک نگاه سطحی به اسناد اندیشکده‌ها و خاطرات مقامات آمریکا می‌توان متوجه این مسأله شد. برای مشخص شدن ابعاد دیگر سناریوهای آمریکا باید نقش این کشور در فتنه ۸۸ را از ابعاد دیگری که امروز هم برجسته‌تر از گذشته شده، بررسی کرد. اسناد جمع‌آوری شده از رصد رسانه‌های بیگانه که در واقع اعتراف خود غربی‌ها به تلاش برای براندازی نظام ایران به شمار می‌رود، یکی از منابع قابل دسترسی است که دقیقاً نشان می‌دهد توپخانه رسانه‌ای غرب (آمریکا و متحدان اروپایی آن) چه نقشی را در طول ۴ دهه اخیر ایفا کرده‌اند.

محوریت مقام‌های آمریکا در فتنه ۸۸

«خبرگزاری فرانسه» در جریان آشوب‌های ۸۸ و دقیقاً در خلال مراسم دریافت جایزه صلح نوبل توسط «باراک اوباما»، طی خبری اعلام کرد رئیس‌جمهوری آمریکا از تظاهرکنندگان ایرانی ستایش کرده، اظهار داشت: «آمریکا همیشه در کنار کسانی که به دنبال آزادی هستند خواهد ایستاد، از جمله در ایران». این مخابره رمز عملیات به تهران بود که ۸ ماه اموال عمومی به تاراج رفت و تعدادی از شهروندان از حیث جانی و مالی دچار ضرر شدند.

کمی بعد «هیلاری کلینتون» وزیر وقت خارجه آمریکا در گفت‌وگو با شبکه خبری «سی‌ان‌ان» تأکید می‌کند: «ما نمی‌خواستیم بین اعتراض‌های قانونی و تظاهرات مردم ایران و رهبری قرار بگیریم. ما می‌دانستیم اگر خیلی زود و شدید ورود کنیم، حکومت ایران سعی می‌کند از ما برای متحد کردن کشور علیه معترضان استفاده کند. بدین ترتیب ما پشت‌پرده کار می‌کردیم. ما کارهای زیادی می‌کردیم تا بدون اینکه سر راه واقع شویم، واقعاً به معترضان قدرت ببخشیم، ما به حمایت لفظی و پشتیبانی از مخالفان ادامه می‌دهیم و یکی از این حمایت‌ها، پروژه‌های رسانه‌ای و روانی خواهد بود».

کمی بعد «پل وولفوویتز» معاون وزیر دفاع در دولت بوش، در گفت‌وگو با «رویترز» اعلام می‌کند: «به نظر من لازم است آمریکا با «موسوی» تماس مستقیم بگیرد. در هر حال بهتر است او بداند که می‌تواند یک خط ارتباط مستقیم با ما داشته باشد اما اگر چنین نشد بهترین راه اطلاع‌رسانی و ارتباط غیرمستقیم (رسانه‌ای) با مردم خواهد بود».

نمونه دیگر این اظهارات دقیقاً نشان می‌دهد تا چه حد بنیادها و موسسات راهبردی و اندیشکده‌ها، خلق بحران در ایران را خواهان هستند. به عنوان مثال «مارک کرک» سناتور محافظه‌کار، طی سخنانی در بنیاد دفاع از دموکراسی می‌گوید: «باراک اوباما باید از رهبران جنبش سبز برای ملاقات و گفت‌وگو به کاخ سفید دعوت کند. ما باید بودجه حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را افزایش دهیم، نام بازداشتی‌های آشوب سال گذشته در ایران را تکرار کنیم و آنها را به نام‌هایی آشنا تبدیل کنیم، همان‌گونه که رونالد ریگان در دهه ۸۰ در قبال شوروی عمل کرد».

«پل رابرتس» مشاور وزیر خزانه‌داری سابق آمریکا، در مقاله‌ای با عنوان «آیا ایرانیان معترض، بخش دیگری از ارکستر انقلاب‌های رنگی آمریکا هستند؟» که در نشریه «کانترپانچ» منتشر شد، صراحتاً از کمک‌های مالی گسترده آمریکا برای راه‌اندازی فتنه در ایران خبر داد. روزنامه «نیویورک‌تایمز» در مقاله خود به قلم «رئول مارک گرکت» تحلیلگر ارشد سابق امور خاورمیانه در سازمان سیا و عضو بنیاد دفاع از دموکراسی، می‌نویسد: «اوباما به نسبت ریگان فرصت بیشتری دارد و می‌تواند با حمایت از جنبش سبز، احتمال براندازی رژیم اسلامی و ضدیهودی (ضدصهیونیستی) را افزایش دهد اما هیچ‌گاه از اقناع افکار عمومی غافل نشوید». این نمونه‌ها دقیقاً نشان می‌دهد آمریکا تا چه حد بر عنصر «رسانه» تاکید دارد.

حمایت و پناهندگی به اپوزیسیون

روزنامه «وال‌استریت‌ژورنال» در آن برهه با اشاره به باز بودن درهای غرب به روی مخالفان ایران نوشت: «آمریکا و ائتلاف غرب باید با آغوش باز پذیرای مخالفان و سران ضد جمهوری اسلامی باشند و با ارائه پیشنهاد پناهندگی، آنها را ترغیب به فرار از ایران کنند». این روزنامه در ادامه می‌نویسد: «غرب نیاز دارد سرمایه‌گذاری افزون‌تری بر اپوزیسیون کند. در این راه باید «مجرای اطلاع‌رسانی» با افزایش «رادیو و تلویزیون‌های فارسی‌زبان و تمرکز بر داخل ایران» گسترش یابد. همچنین به‌وسیله راه‌های اطلاع‌رسانی برای دور زدن فیلترینگ ایران به یاری مخالفان بشتابید و غرب می‌تواند این فناوری را به داخل ایران انتقال دهد».

به تعویق انداختن تعمیر توئیتر

کمی پس از گزارش وال‌استریت‌ژورنال، روزنامه «نیویورک‌تایمز» نوشت: وزارت خارجه آمریکا در جهت حمایت از معترضان ایرانی با شبکه مشهور اینترنتی توئیتر (twitter) ارتباط گرفته است. یک عضو ارشد وزارت خارجه آمریکا، خواهان به تعویق انداختن «تعمیرات برنامه‌ریزی شده» این شبکه اجتماعی شد تا از این طریق، ایرانی‌ها بتوانند بدون وقفه اطلاعات لازم درباره تظاهرات خیابانی را بین خود و محیط خارج رد و بدل کنند.

این خبر را باید شروع جنگ رسانه‌ای و هدایت افکار عمومی کشورمان توسط آمریکا بدانیم، چرا که شبکه خبری «دوویچه‌وله» آلمان کمی بعد می‌نویسد: طبق گزارش یک دیپلمات وزارت خارجه آمریکا، بنا به درخواست دولت این کشور، شرکت توئیتر تعمیرات خود را که قرار بود روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ (۱۵ ژوئن ۲۰۰۹) انجام شود، به تعویق انداخت. این درخواست دولت آمریکا به‌خاطر کمک به اپوزیسیون ایران بود که از طریق شبکه اینترنتی توئیتر به تبادل اخبار و اطلاعات می‌پردازد. تعمیرات توئیتر منجر به قطع چند ساعته این شبکه می‌شد که به تعویق افتاد! «رویترز» خبر مذکور را به گونه‌ای دیگر منعکس کرد. این خبرگزاری بریتانیایی گزارش می‌دهد که «اوان ویلیامز» یکی از بنیانگذاران توئیتر، در مصاحبه با این خبرگزاری بیان کرده درآمد خوبی پس از انتخابات ایران (سال ۸۸) کسب کردیم.

طرح دولت در تبعید

«لری فرانکلین» رئیس میز ایران در پنتاگون، در نوشته‌ای با عنوان «برنامه سری من برای سرنگونی جمهوری اسلامی» سندی را بر جا گذاشته که به‌روشنی نشان می‌دهد پروژه فتنه۸۸ از سال ۲۰۰۳ میلادی جزء به جزء توسط آمریکایی‌ها طراحی و برنامه‌ریزی شده بود. مقاله یادشده در «فارین‌پالیسی» منتشر شده است. وی در این مقاله می‌نویسد: «نقشه من طرحی بود تا بنیادهای رژیم (ایران) را بدون توسل به نیروی نظامی بلرزاند». وی در تشریح جزئیات این طرح عنوان می‌کند: «من از ایالات متحده درخواست کردم یک دولت در تبعید را مثلاً در جایی مثل آسیای مرکزی که سابقه ایرانی دارد به رسمیت بشناسد. من پیشنهاد برنامه پیچیده تبلیغاتی دادم تا داستان‌های درست و نادرست را در رسانه‌ها پخش کنند و به این وسیله اطمینان مردم ایران به رهبران‌شان کم شود». «فرانکلین» اضافه می‌کند: «من درخواست کردم سابقه حقوق‌بشری ایران از طریق مانور رسانه‌ای برجسته شود و هر روز بر یکی از قربانیان رژیم تمرکز کنیم و موقعیت زندان‌های رژیم برملا شود». وی در ادامه با توصیه به دولت آمریکا برای آموزش برخی فعالان سیاسی در ایران، می‌نویسد: «سرانجام درخواست کردم تعهدی نسبت به مردم ایران، مانند جنبش مردمی لهستان، داده شود و نسلی از فعالان سیاسی آموزش داده شوند تا به طور مخفیانه وارد کشور شوند».

نقش مؤسسات آمریکایی در فتنه

علاوه بر دولت ایالات متحده آمریکا، موسسات آمریکایی نظیر موسسه «الیزابت چنی»، در فتنه ۱۳۸۸ نقش فعالی را ایفا کردند. در این رابطه، روزنامه «نیویورک‌تایمز» نوشت: «در دولت بوش، دفتر امور ایران در وزارت خارجه آمریکا (دفتر حمایت از دموکراسی و آزادی‌های مدنی) تأسیس شد تا روی برنامه‌های کاربردی برای سرعت بخشیدن به گسترش برنامه‌ها برای تغییر فرآیند سیاسی در داخل ایران به دقت کار شود. برای این پروژه ۷ میلیون دلار در سال هزینه شده که اگر کنگره آمریکا درخواست دولت برای افزایش آن به ۸۵ میلیون دلار را تأیید کند، برنامه‌های بورسیه، رادیو و تلویزیون و دیگر فعالیت‌ها در دستور کار قرار خواهند گرفت و این می‌تواند نظام سیاسی ایران را تکان دهد. این فعالیت‌ها تحت نظارت «الیزابت چنی» معاون دستیار وزیر خارجه آمریکا اداره خواهد شد».

مصادیقی که مطرح شد دقیقاً نشان می‌دهد سناریوی ایالات متحده در سال ۸۸، دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۷ به بعد یک پروژه چندضلعی به حساب می‌آید که بحث «عملیات روانی و توپخانه رسانه‌ای» در کانون آن قرار دارد و همین روند پس از تحریم‌های سیزدهم آبان سال جاری برقرار بوده و حتی وارد فاز جدید خواهد شد.